

Research Paper

Budget transparency and financial sustainability

Ali Asghar Torabi* 

Department of Accounting, Payam Noor University, Tehran, Iran
torabi_1345@yahoo.com

Received: 2024/10/29 Revised: 2024/12/12 Accepted: 2025/01/04

Abstract

The present study examines the relationship between budget transparency and financial sustainability using international data. The study was conducted in the economic environment of selected countries in Asia and Europe, where the dependent variable is the Open Budget Index (OBI) published by the International Budget Partnership Organization (IBP) and the explanatory variables were various indicators of financial sustainability. To achieve the research objectives, information from selected countries in Asia (15 views) and Europe (15 views) was examined through multiple regression during 2011 to 2022. The findings showed that the Open Budget Index, which reflects the transparency of the budget at the national level, significantly increases the level of financial sustainability in both the Asian and European economic environments. Also, the results showed that there is a significant difference between the relationship between the Open Budget Index and financial sustainability in both economic environments, and the impact of the Open Budget Index and financial sustainability in Europe is stronger than in Asia. Based on these findings, it is proposed that more measures be taken in the field of financial policy reforms and the creation of appropriate mechanisms for public monitoring of financial activities.

Keywords: Budget, Budget transparency, Financial sustainability.

*Corresponding author. torabi_1345@yahoo.com

2717-3135 ©Author(s)

This is an open access article under the CC BY-NC-ND license.

(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

 <https://doi.org/10.22034/PSAB.2025.212892>

مقاله پژوهشی

شفافیت در بودجه و پایداری مالی

علی اصغر ترابی* 

گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
torabi_1345@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر رابطه بین شفافیت بودجه و پایداری مالی را با استفاده از داده‌های بین‌المللی بررسی می‌نماید. این پژوهش در محیط اقتصادی کشورهای منتخب آسیا و اروپا انجام شد که در آن متغیر وابسته شاخص بودجه باز (OBI) می‌باشد که توسط سازمان مشارکت بودجه بین‌المللی (IBP) منتشر شده و متغیرهای توضیحی نیز شاخص‌های مختلف پایداری مالی بودند. برای نیل به اهداف پژوهش، اطلاعات کشورهای منتخب آسیا (۱۵ مشاهده) و اروپا (۱۵ مشاهده) طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ از طریق رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که شاخص بودجه باز که بیانگر شفافیت بودجه در سطح کشورها است، سطح پایداری مالی در هر دو محیط اقتصادی آسیا و اروپا را به طور معناداری افزایش می‌دهد. همچنین، نتایج نشان داد که بین رابطه شاخص بودجه باز و پایداری مالی در هر دو محیط اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد و تأثیر شاخص بودجه باز و پایداری مالی در اروپا قویتر از آسیا می‌باشد. بر اساس این یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که اقدامات بیشتری در زمینه اصلاحات سیاست‌های مالی و ایجاد مکانیسم‌های مناسب برای نظارت مردمی بر فعالیت‌های مالی انجام گیرد.

واژگان کلیدی: بودجه، شفافیت در بودجه، پایداری مالی.

*نویسنده مسئول. torabi_1345@yahoo.com

۳۱۳۵-۲۷۱۷ ©نویسندگان

این یک مقاله با دسترسی آزاد تحت مجوز CC BY-NC-ND است.

(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

 <https://doi.org/10.22034/PSAB.2025.212892>

۱. مقدمه

بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و بحران جهانی کنونی ناشی از کووید-۱۹ فشار زیادی بر دولت‌ها وارد کرده است تا از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید، بهبود اقتصادی را تقویت کنند و در عین حال از بودجه‌های متعادل اطمینان حاصل کنند. این امر می‌تواند بر پایداری مالی استراتژی‌ها و سیاست‌های تصمیم‌گیری شده توسط سیاستمداران، به‌ویژه در بلندمدت، به دلیل نیاز به حفظ رفاه برای نسل‌های آینده تأثیر بگذارد (شیک، ۲۰۰۵). این امر همچنین می‌تواند بر شفافیت بودجه تأثیر گذارد، زیرا مشخص کردن برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی که دولت‌ها اجرا کرده‌اند یا قصد اجرای آنها را دارند، مهم می‌شود.

پژوهش‌های قبلی مثل اوزکر (۲۰۱۸) و هرنیا و همکاران (۲۰۱۸) در مورد شفافیت عمدتاً بر دو حوزه متمرکز شده است: پاسخگویی و مشارکت با اتخاذ یک چشم‌انداز. دستور کار پژوهش‌های کنونی پیشنهاد می‌کند که دیدگاه جامع‌تری باید وجود داشته باشد (میچنر، ۲۰۱۹) تا بحث در مورد شفافیت بودجه غنی شود. علاوه بر این، آنسی-پسینا و همکاران (۲۰۱۶) در بررسی ادبیات خود در مورد بودجه‌ریزی بخش عمومی، خواهان پژوهش‌های بیشتر درباره ادغام بودجه‌ریزی و مدیریت عملکرد، به ویژه با توجه به تخصیص و کارکردهای مدیریتی بودجه‌ریزی شدند. در واقع، تجزیه و تحلیل رابطه بین شفافیت بودجه و مدیریت مالی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، زیرا پژوهش‌های قبلی از جمله آنسی-پسینا و همکاران (۲۰۱۶)، اوزکر (۲۰۱۸) و هرنیا و همکاران (۲۰۱۸) عمدتاً بر تأثیرات شفافیت بودجه بر مشارکت و اعتماد شهروندان متمرکز شده است. بنابراین، این پژوهش قصد دارد با بررسی ارتباط بین شفافیت بودجه و پایداری مالی با تمرکز بر سطح دولت مرکزی، به این بحث کمک کند. تمرکز بر پایداری مالی با افزایش ارتباط این مفهوم از منظر نظری و عملی انجام می‌شود (کارونا و همکاران، ۲۰۱۹). این پژوهش در محیط اقتصادی آسیا و اروپا انجام می‌شود (البته با توجه این که داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش در خصوص ایران موجود نیست، ایران جزو کشورهای نمونه انتخاب نشد) و مدل‌های اقتصادسنجی را پیاده‌سازی می‌کند که در آن متغیر وابسته شاخص بودجه باز (OBI) است که توسط سازمان مشارکت بودجه بین‌المللی (IBP) منتشر شده است و متغیرهای آزمایشی، شاخص‌های مختلف پایداری مالی هستند.

فرضیه پژوهش، بحث مربوط به نتایج تجزیه و تحلیل مبتنی بر چارچوب ارزش عمومی است (بوزمن، ۲۰۰۷) که اعتقاد بر این است که اصول آن بر فرایند بودجه‌ریزی و تخصیص آن، کارکردهای مدیریتی و پاسخگویی تأثیر می‌گذارد (داگلاس و اورمنز، ۲۰۲۰).

پژوهش حاضر از چند جنبه دارای نوآوری است:

رویکرد تطبیقی بین‌المللی: این مطالعه رابطه بین شفافیت بودجه و پایداری مالی را در دو محیط اقتصادی متفاوت (آسیا و اروپا) بررسی کرده است. چنین رویکرد تطبیقی به‌طور مستقیم به شناخت تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی میان این دو منطقه کمک می‌کند.

تمرکز بر شاخص بودجه باز (OBI): استفاده از شاخص OBI به عنوان معیار شفافیت بودجه، امکان بررسی دقیق‌تر و علمی‌تر تأثیر شفافیت بودجه بر پایداری مالی را فراهم کرده است. این شاخص، یک ابزار شناخته شده بین‌المللی است و قابلیت مقایسه در کشورهای مختلف را دارد.

تحلیل چندمتغیره بلندمدت: این پژوهش از تحلیل داده‌های ۱۱ ساله (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲) استفاده کرده است که امکان ارزیابی تغییرات در طول زمان و بررسی اثرات بلندمدت شفافیت بودجه بر پایداری مالی را فراهم می‌کند.

تفاوت منطقه‌ای: بررسی و مقایسه شدت رابطه میان شفافیت بودجه و پایداری مالی در دو منطقه آسیا و اروپا، یکی از نکات برجسته و نوآورانه این پژوهش است. نتایج این بررسی می‌تواند سیاست‌گذاری منطقه‌ای را تسهیل کند.

همچنین، این پژوهش بینش‌های مهمی را برای حوزه‌های سیاست ارائه می‌کند، که نشان می‌دهد بهبود شفافیت بودجه می‌تواند برای مدیریت‌های دولتی به دلیل ارتباط مثبت با پایداری مالی مفید باشد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

پایداری مالی

پایداری مالی یک حوزه پژوهشی نوظهور است که یک مفهوم کلیدی را در زمینه بخش عمومی نشان می‌دهد (کارونا و همکاران، ۲۰۱۹). در آغاز، پژوهشگران عمدتاً بر مشکلات مالی نهادهای بخش دولتی تمرکز کردند تا عوامل احتمالی علت این وضعیت را آشکار کنند (گرووز و والتنه، ۲۰۰۳؛ کلاین و همکاران، ۲۰۰۳؛ کارملی، ۲۰۰۷؛ جونز و واکر، ۲۰۰۷؛ زفرا جی اومز و همکاران، ۲۰۰۹؛ کوهن و همکاران، ۲۰۱۲). سایر پژوهش‌ها بر چگونگی بهبود شرایط مالی ادارات دولتی متمرکز بوده‌اند (آدامز و همکاران، ۲۰۱۴؛ درو و دالری، ۲۰۱۴). پژوهش‌های جدیدتر عوامل تعیین‌کننده پایداری مالی و ابتکارات اجرا شده توسط دولت‌ها را بررسی کرده است (ناوارو و همکاران، ۲۰۱۶؛ رودریگز و همکاران، ۲۰۱۶؛ بیسگوگو و همکاران، ۲۰۱۷). یکی از موضوعاتی که این پژوهش‌ها را به هم پیوند می‌دهد، این است که پایداری مالی یک مفهوم چندوجهی است که در یک چشم‌انداز بلندمدت و بر اساس چندین بعد طرح‌ریزی شده است. هیئت استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی (۲۰۱۳) در نظر گرفتن ابعاد خدمات، درآمد و بدهی را پیشنهاد می‌کند و بر اهمیت حفظ توانایی واحد تجاری برای حفظ (یا تغییر) این ابعاد و در عین حال کاهش وابستگی آن به عوامل خارج از تأثیر آن تأکید می‌کند. بنابراین، ظرفیت ایفای تعهدات فعلی و آتی تنها بخشی از موضوع است. همچنین لازم است توانایی دولت‌ها برای ارائه خدمات عمومی (هیئت استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی، ۲۰۱۳) که در کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، در نظر گرفته شود. این بدان معناست که توانایی مدیریت ظرفیت مالی یک نهاد بخش دولتی باید با توانایی

حفظ سطح کافی از خدمات همزمان باشد. علاوه بر این، اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی باید برابری بین نسلی را تضمین کند و از ارائه عملی خدمات عمومی به نسل‌های فعلی و آینده اطمینان حاصل کند و در عین حال پایداری مالی بلندمدت این برنامه‌ها را تضمین کند (مولداوانوا، ۲۰۱۶؛ کارونا و همکاران، ۲۰۱۹). تطبیق این دو موضوع می‌تواند پیچیده باشد و تضادهای بالقوه‌ای بین پاسخگویی دموکراتیک و پایداری مالی ایجاد کند (جاستیک و میلر، ۲۰۱۱). تغییر به یک چشم‌انداز بلندمدت نشان می‌دهد که طرز فکر مدیریت‌های دولتی در مورد پایداری مالی متفاوت است. موضوع اصلی نه تنها پرداخت بدهی فعلی نیست، بلکه اثراتی است که برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌توانند در آینده داشته باشند، زیرا می‌توانند بر ظرفیت آتی واحد تجاری برای ایجاد ارزش‌های عمومی، تداخل با رشد اقتصادی، تعیین افزایش بار مالیاتی یا انتقال هزینه‌ها به نسل‌های آینده تأثیر بگذارند. بر این اساس و برای عملیاتی کردن مفهوم، باید بیش از یک بعد در نظر گرفته شود (کوادرادو و بیسگوگو، ۲۰۱۹؛ زفرا و همکاران، ۲۰۰۹).

در پژوهش شیک (۲۰۰۵) از چهار بعد در خصوص پایداری مالی استفاده شده است که عبارتند از: پرداخت بدهی، رشد، ثبات و عدالت. بعد اول پرداخت بدهی است که به توانایی یک واحد دولتی در ایفای تعهدات مالی اشاره دارد. به طور سنتی، پرداخت بدهی موضوعی برای کشورهای توسعه نیافته بوده است که اغلب با تحمیل سطوح بالایی از بدهی برای تأمین مالی مخارج خود مشخص می‌شود. با این حال، چندین کشور توسعه یافته و در حال توسعه نیز به دلیل بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و در جریان بحران فعلی کووید-۱۹، مشکلات پرداخت بدهی داشته‌اند.

بعد دوم، رشد می‌باشد که به سیاست مالی اشاره دارد که هدف آن حفظ رشد اقتصادی است. به طور کلی، برای حفظ رشد، دولت‌ها باید از عدم تعادل بودجه در حالی که بدهی خود را زیر یک سطح مشخص نگه می‌دارند، اجتناب کنند. در زمینه‌های خاص، سطوح مشخصی توسط سازمان‌های بین‌المللی تعریف می‌شود و از دولت‌های مرکزی انتظار می‌رود که از آنها تبعیت کنند. به عنوان مثال، در چارچوب اتحادیه اروپا، عدم تعادل بودجه کشورهای عضو باید کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی باشد و بدهی ناخالص باید زیر ۶۰ درصد باشد. ایده اصلی حمایت از بعد رشد این است که بهبود شرایط اقتصادی یک کشور درآمدهای مالیاتی بالاتری را در آینده تضمین می‌کند، زیرا شهروندان و مشاغل مالیات بیشتری بر افزایش درآمد خصوصی خواهند پرداخت. این امر می‌تواند راه را برای مانورهای بودجه‌ای آینده برای کاهش مالیات‌ها یا افزایش سرمایه‌گذاری‌های عمومی برای بهبود رفاه نسل‌های آینده هموار کند (کوادرادو و بیسگوگو، ۲۰۲۲). این رویکرد معروف کینزی است (کینز، ۱۹۳۶) که بر اساس آن کسری بودجه زمانی مناسب تلقی می‌شود که شرایط اقتصادی یک کشور نامطلوب باشد. یکی از پیامدهای اصلی این است که بودجه را نمی‌توان به عنوان ابزاری برای مدیریت تعدیل‌های کوتاه‌مدت حفظ کرد. آنها باید به عنوان بخشی از یک برنامه استراتژیک در نظر گرفته شوند تا در یک افق چند ساله مدیریت شوند.

بعد سوم ثبات است که بیانگر ظرفیت یک واحد دولتی برای انجام تعهدات آتی با بار مالیاتی موجود است. مالیات را می‌توان به عنوان هزینه‌ای در نظر گرفت که خانوارها و نهادهای بخش خصوصی برای دریافت خدمات توسط دولت‌ها پرداخت می‌کنند. انتظار می‌رود که این خدمات به نوبه خود استانداردهای زندگی را بهبود بخشد. بنابراین دولت‌ها نباید نگران افزایش مالیات‌ها (به دلیل فشارهای مخارج) باشند، زیرا انتظار می‌رود همزمان با افزایش استانداردهای زندگی رخ دهد. در واقع طبق قانون واگنر (۱۹۱۲) یک منحنی نمایی باید روند نسبت بین هزینه‌های عمومی و درآمد ملی را نشان دهد و قرار است خدمات ارائه شده توسط دولت دارای کشش تقاضای بیشتر از ۱ باشد. با این حال، پژوهش‌های بیشتر نشان داده است که این قانون به طور مناسب هزینه اجتماعی ناشی از مالیات تحریف کننده را در نظر نمی‌گیرد (فلوریو و کولوتی، ۲۰۰۵)، یعنی بار اضافی مالیات می‌تواند به عنوان یک محدودیت برای عرضه خدمات عمومی عمل کند. علاوه بر این، باید اثرات کاهش اعتماد به عملکرد دولت را نیز به دلیل فساد (شیک، ۲۰۰۵)، ناکارآمدی و رفتار فرصت طلبانه (کوادرادو و بیسوگنو، ۲۰۲۲) همراه با افزایش بار مالیاتی (در بسیاری از کشورها) (در برخی مواقع تقریباً به ۵۰ درصد می‌رسد)، در نظر گرفت. در نتیجه افزایش بار مالیاتی برای پوشش مخارج آتی نباید به طور قطعی تلقی شود، به ویژه زمانی که در نظر گرفته شود که سطوح مخارج عموماً نیز تمایل به افزایش دارند. بنابراین، پایداری مالی می‌تواند در آینده به خطر بیفتد و دولت‌ها موظفند ثبات مالیاتی را دنبال کنند و در یک چشم‌انداز وسیع‌تر که بعد رشد را نیز در نظر می‌گیرد، کنترل بر تعادل مالی را حفظ کنند.

بعد چهارم، انصاف و عدالت است که به ظرفیت یک نهاد بخش عمومی برای برآورده کردن تعهدات جاری بدون انتقال هزینه به نسل‌های آینده اشاره دارد. با وجود سادگی و خطی بودن ظاهری، انصاف یک مفهوم پیچیده برای عملیاتی کردن و اندازه‌گیری است. هلر (۲۰۰۳) مشاهده کرد که هیچ تعریف واحد یا پذیرفته شده جهانی از انصاف وجود ندارد و ارزیابی آن در طول نسل‌ها توسط سیاست‌گذاران می‌تواند دشوار باشد. بر این اساس، شیک (۲۰۰۵) تفسیر انصاف را به عنوان نوعی قرارداد اجتماعی در بین نسل‌ها پیشنهاد کرد. وی بر این باور است که توزیع نامتناسب بار مالیاتی و مزایای مخارج از نظر اقتصادی و سیاسی پایدار نخواهد بود، زیرا نیاز غالب به نرخ مالیات (که باعث دلسردی از کار، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز می‌شود) می‌تواند رفاه کشور را کاهش دهد و مالیات‌دهندگان آینده می‌توانند در برابر آنچه که ممکن است به عنوان نرخ‌های مالیاتی مصادره کننده تلقی شود، قیام کنند.

این پژوهش از تراز بودجه، بار مالیاتی، بدهی عمومی و رشد اقتصادی برای نشان دادن سه بعد اول یعنی بدهی، رشد و ثبات استفاده می‌کند. این شاخص‌ها مربوط‌ترین و قابل اندازه‌گیری‌ترین شاخص‌هایی هستند که به عنوان شاخص‌هایی برای پایداری مالی در هنگام ارائه تصویری جامع از این مفهوم چندوجهی در نظر گرفته می‌شوند. انصاف به طور مستقیم نشان داده نمی‌شود زیرا عملیاتی کردن آن بسیار پیچیده است (هلر،

۲۰۰۳). با این وجود، چهار بعد پایداری (پرداخت بدهی، رشد، ثبات و انصاف) همپوشانی دارند، بنابراین چهار شاخص مورد استفاده در اینجا به طور غیرمستقیم به انصاف نیز اشاره دارد.

شفافیت بودجه

شفافیت اصطلاح گسترده‌ای است که برای اشاره به جنبه‌های مختلف فعالیت‌های دولتی به کار می‌رود. در نتیجه، چارچوب‌های مختلفی استفاده شده است و خطر همپوشانی می‌تواند ایجاد شود. با پیروی کوکسیلینو و همکاران (۲۰۱۷)، دو رویکرد قابل شناسایی است. اولین مورد بر اساس در دسترس بودن اطلاعات است که به نوبه خود به موضوعات مختلفی مانند مسائل بودجه‌ای یا سیاسی، رویه‌های اداری (میجر و همکاران، ۲۰۱۲؛ پینا و همکاران، ۲۰۱۰) و مسائل عملیاتی (تجدو و آراوجو، ۲۰۱۸) اشاره دارد. رویکرد دوم بر جریان اطلاعات متکی است (هولیر و همکاران، ۲۰۱۱؛ کافمن و بلور، ۲۰۰۵)، که به معنای تمرکز بر رابطه بین یک نهاد بخش عمومی و ذینفعان آن است. بنابراین شفافیت را می‌توان از هر دو بعد افقی بررسی کرد (افراد خارج از سازمان می‌توانند آنچه را که در داخل سازمان می‌گذرد مشاهده کنند و بالعکس: به ترتیب شفافیت بیرونی و درونی) و یک بعد عمودی (از زیردستان به مافوق یا بالعکس: شفافیت رو به بالا و پایین به ترتیب) (هیلد، ۲۰۰۶، ۲۰۱۲). با حفظ این چارچوب‌ها به عنوان مرجع، شفافیت بودجه را می‌توان به عنوان افشای اطلاعات مالی کامل به موقع و سیستماتیک تعریف کرد (سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی، ۲۰۰۲). ادبیات قبلی (پرمچند، ۱۹۹۳؛ کوپیتز و کریگ، ۱۹۹۸) شفافیت بودجه را به عنوان در دسترس بودن عمومی اطلاعات در مورد رویه‌های تصمیم‌گیری و معاملات دولت‌ها تعریف می‌کند و تأکید می‌کند که اطلاعات باید قابل اعتماد، به موقع، قابل درک و قابل مقایسه باشد. این ویژگی‌ها امکان مشاهده روش‌های انجام امور عمومی را فراهم می‌کند (هیلد، ۲۰۱۲)، که شهروندان را قادر می‌سازد تا عملکرد مالی دولت‌ها را به درستی ارزیابی کنند (رودریگز و همکاران، ۲۰۰۷) و استراتژی‌ها و نتایج تصمیمات دولت‌ها را مشاهده کنند (آلت و لاسن، ۲۰۰۶).

شفافیت بیرونی به ویژه مورد تأکید قرار گرفته است و شهروندان را به عنوان مخاطبان اصلی اطلاعات ارائه شده توسط نهادهای بخش عمومی در نظر می‌گیرند. این امر به‌ویژه در مورد شفافیت بودجه به دلیل نقش کلیدی بودجه در چارچوب‌بندی روابط شهروندان با این نوع سازمان‌ها اهمیت دارد. در واقع، در میان اشکال مختلف شفافیت (یعنی اداری، سیاسی و بودجه) اکثر پژوهش‌های قبلی شفافیت بودجه را بررسی کرده‌اند (کوکسیلینو و همکاران، ۲۰۱۷) و روشن می‌کند که دولت‌ها چگونه قصد جمع‌آوری و خرج کردن پول را دارند و چگونه آنها قصد دارند این نوع اطلاعات را افشا کنند.

شفافیت بیرونی نیز پیامدهای شفافیت بودجه را در نظر می‌گیرد و اثرات آن را بر شهروندان و دولت‌ها بررسی می‌کند. در مورد اول، اعتقاد بر این است که شفافیت بودجه باعث بهبود مشارکت شهروندان و همچنین اعتماد آنها به دولت می‌شود (اوروز، ۲۰۰۲؛ جاستیس و دولگر، ۲۰۰۹؛ هریسون و سایوگو، ۲۰۱۴؛

ریوس و همکاران، ۲۰۱۷). اعتقاد مورد دوم، بر مسئولیت‌پذیری است که شامل آنچه میچنر (۲۰۱۹) «تثبیت پارادایم شفافیت به عنوان یک ابزار، پارادایم پاسخگویی و مشارکت» می‌نامد، متمرکز می‌شود. در نتیجه، سایر زمینه‌های پژوهشی با شدت کمتری مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ به عنوان مثال، مدیریت مالی، مخارج، بدهی و کسری‌ها نتایج استاندارد هستند که در ادبیات گسترده‌تر در مورد شفافیت بودجه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما نتایج کلان قطعی نیست (دی‌رنترزیو و ونر، ۲۰۱۷؛ آلت، ۲۰۱۹). آلت و لاسن (۲۰۰۶) به کسری بودجه و سطوح بدهی بیشتر در کشورهای با شفافیت پایین اشاره کردند. به طور مشابه، بنیتو و باستیدا (۲۰۰۹) استدلال می‌کنند که سطوح بالاتر شفافیت بودجه، امکان استفاده سیاستمداران از کسری‌های مالی برای تعقیب اهداف فرصت‌طلبانه و در نتیجه بهبود مدیریت مالی را کاهش می‌دهد. با این حال، این پژوهش‌ها هیچ مدرکی در مورد سطح بدهی پیدا نکردند. بلوم و ووگت (۲۰۱۳) هیچ ارتباطی بین شفافیت بودجه و مخارج دولت در دهه ۱۹۹۰ پیدا نکردند، اگرچه آلت و لوری (۲۰۱۰) اشاره کردند که افزایش شفافیت منجر به مقیاس مالی بیشتر در ایالات متحده شد.

در چنین شرایطی آنسی پسینا و همکاران (۲۰۱۶) بیان می‌کنند که رابطه بین بودجه‌ریزی و مدیریت عملکرد را به ویژه با توجه به عملکرد مدیریتی و تخصیصی بودجه‌ریزی، عمیق‌تر بررسی کنند. بر این اساس، بودجه‌بندی نباید به عنوان یک امر داخلی تلقی شود. پس از ردیک و همکاران (۲۰۱۷)، شفافیت بودجه باید به سمت ایجاد ارزش عمومی باشد و دولت‌ها موظفند از سطح خوبی از پایداری مالی سیاست‌هایی که باید از طریق بودجه اجرا شوند، اطمینان حاصل کنند.

۲.۱. چارچوب نظری و فرضیه پژوهش

این مطالعه به چارچوب ارزش عمومی برای بررسی ارتباط بین شفافیت بودجه و پایداری مالی اشاره دارد. به طور کلی، مفهوم ارزش عمومی مبتنی بر حقوق و مزایایی است که شهروندان باید (و نباید) داشته باشند، همچنین تعهدات شهروندان در قبال جامعه و دولت، اصولی است که دولت‌ها و سیاست‌ها باید بر اساس آن‌ها باشد (بوزمن، ۲۰۰۷). می‌توان آن را با اشاره به توانایی دولت‌ها برای برآوردن نیازهای شهروندان بیان کرد (اسپانو، ۲۰۰۹)، به این معنی که ارزش عمومی به آنچه برای عموم خوب تلقی می‌شود مربوط می‌شود که باید در عملکرد دولت منعکس شود (استسکولینی، ۲۰۱۹). با تکیه بر مفهوم عملگرایانه منافع عمومی که توسط دیویی (۱۹۲۷) توسعه یافته است، مفهوم ارزش عمومی به عنوان ابزاری مشخص برای حرکت از مشورت به عمل تفسیر شده است (بوزمن، ۲۰۰۷)؛ یعنی از تصویب بودجه تا اجرای بودجه و کنترل‌های مرتبط. در این راستا، مشارکت سیاسی، پاسخگویی و شفافیت به عنوان ستون‌های اساسی در گفتمان ارزش عمومی حفظ می‌شود. در واقع، همانطور که داگلاس و اورمنز (۲۰۲۰) اشاره می‌کنند، اصول ارزش عمومی می‌تواند بر فرایند بودجه‌ریزی و تخصیص، عملکردهای مدیریتی و پاسخگویی آن تأثیر بگذارد.

تابع تخصیص معمولاً به عنوان نتیجه یک درگیری سیاسی تصور می‌شد که در آن احزاب مختلف سعی می‌کنند تا حد امکان پول به دست آورند. (روبین، ۲۰۱۰)، که برعکس در مرحله زیر (تجاری) در مرکز فرایند بودجه‌ریزی قرار می‌گیرند، جایی که بودجه به عنوان نتیجه یک تلاش تکنوکراتیک برای مرتبط کردن هزینه و عملکرد تلقی می‌شود (آزبورن و گابلر، ۱۹۹۲).

عملکرد مدیریتی به طور سنتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (شیک، ۲۰۰۹) زیرا بودجه‌ها از طریق مجوز دادن به بازیگران اجرایی پس از تصویب رسمی مدیریت می‌شدند. متعاقباً بر مفهوم بودجه عملکرد تأکید شد تا بر اهمیت دستیابی به اهداف خروجی مرتبط با بودجه تأکید شود. چارچوب ارزش عمومی اتخاذ دیدگاه گسترده‌تری را برای مشارکت بیشتر بازیگران جامعه پیشنهاد می‌کند (پوزنر و همکاران، ۲۰۰۹)، که به نوبه خود شفافیت بیشتری در فرایند مدیریت می‌خواهد (داگلاس و اورمنز، ۲۰۲۰).

عملکرد پاسخگویی در ابتدا بر اساس بررسی‌های رسمی برای ارزیابی اینکه آیا پول به درستی خرج شده است، یعنی مطابق با اقلام اختصاصی آنها و پیروی از رویه‌های تعیین شده، بود. بعداً با توجه به توسعه کارکرد مدیریتی، مسئولیت‌پذیری با تمرکز بر خروجی‌های به‌دست‌آمده شروع شد و امکان بحث در مورد عملکرد دولت‌ها و ارزش پول به‌دست‌آمده را فراهم کرد. چارچوب ارزش عمومی تمایل دارد که گفتمان مسئولیت‌پذیری را بیشتر غنی کند (گینز و استوکر، ۲۰۰۹). اگرچه این مفهوم بزرگتر به این معنی نیست که یک چشم‌انداز مشترک - در مورد اینکه کدام ارزش‌ها باید دنبال شوند - به طور خودکار به دست می‌آید (بودجه‌ها بر اساس بحث‌های سیاسی باقی می‌مانند) و سطح شفافیت بیشتری لازم است.

در این صورت به نظر می‌رسد که شفافیت، تصویری است که سه عملکرد بودجه را به هم پیوند می‌دهد و محققان به وضوح بیان می‌کنند که شفافیت «شرطی برای ایجاد ارزش عمومی» است (داگلاس و میجر، ۲۰۱۶). اعتقاد بر این است که ادغام ارزش عمومی در فرایند بودجه‌بندی باعث بهبود شفافیت و وضوح بودجه می‌شود و تعادل درخواست‌های دموکراتیک را با نیازهای کارایی تسهیل می‌کند (براجی و همکاران، ۲۰۱۹).

همچنین شایان توجه است که چارچوب‌های نهادی و قانونی برای کاهش تمایل سیاستمداران به مشارکت در فعالیت‌های فرصت‌طلبانه اجرا می‌شود (کوادرادو و بالستروس، ۲۰۱۹). در واقع، انتظارات نهادی توسط سازمان‌های بخش عمومی انطباق داده می‌شود (برانتنر و سوارز، ۲۰۲۱)، که رفتارهای آن‌ها پاسخی به فشار خارجی است (دی ماجیو و پاول، ۱۹۸۳؛ مایر و روان، ۱۹۷۷؛ پاول و دی ماجیو، ۱۹۹۱). در همین راستا، سیاستمداران ممکن است تحت فشار خارجی برای افشای اطلاعات قرار گیرند که منجر به اجرای رویکرد بودجه باز شود.

با پیروی از بارت (۲۰۰۲) شفافیت برای اطمینان از اینکه نهادهای عمومی کاملاً پاسخگو هستند، ضروری است. بنابراین، پاسخگو بودن و شفافیت بودجه می‌تواند سیاستمداران را تحریک کند تا با تلاش برای تخصیص منابع عمومی به بهترین شکل ممکن، به نفع شهروندان عمل کنند که منجر به پایداری مالی

بهتر می‌شود. در واقع، توزیع نامتناسب ناخالص بارهای مالیاتی و مزایای مخارج قابل قبول نخواهد بود، زیرا ممکن است منجر به مسائل اقتصادی و سیاسی شود (شیک، ۲۰۰۵). به گفته ردیک و همکاران (۲۰۱۷)، بودجه‌ریزی و شفافیت بودجه باید به سمت ایجاد ارزش عمومی، حفظ رفاه نسل فعلی و آینده از طریق پایداری مالی سیاست‌های اجرا شده، جهت‌گیری شود. سپس سطح بالاتری از شفافیت بودجه باید تمایل سیاستمداران به استفاده از کسری بودجه و افزایش بدهی برای پیگیری اهداف فرصت‌طلبانه را کاهش دهد (بنیتو و باستیدا، ۲۰۰۹). بر این اساس، فرضیه‌ای که این پژوهش در نظر دارد آزمون کند، به شرح زیر است:

فرضیه پژوهش: شفافیت بودجه رابطه مثبت و معناداری با پایداری مالی دولت دارد.

۲.۲. پیشینه خارجی

سافری و ساری (۲۰۲۴) به بررسی تأثیر شفافیت بودجه و استقلال مالی بر پایداری مالی دولت‌های محلی در اندونزی، با استفاده از داده‌های صورت‌های مالی دولت محلی و داده‌های TPAD که از وبسایت‌های رسمی دولتی منبع شده است، پرداختند. یافته‌ها نشان داد در حالی که شفافیت بودجه به طور قابل توجهی بر پایداری مالی تأثیر نمی‌گذارد، استقلال مالی تأثیر مثبت و معناداری بر آن دارد.

ترینسا و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی تأثیر نسبت استقلال و اهرم بر شفافیت مدیریت بودجه منطقه‌ای و همچنین اثرات این عوامل و شفافیت بر پایداری مالی منطقه‌ای با استفاده از نمونه‌ای از ۳۴ منطقه و شهر دولتی محلی در اندونزی که از طریق مدل معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند، پرداختند. نتایج نشان داد که تنها اهرم مالی تأثیر مثبت و معناداری بر پایداری مالی دارد، در حالی که خوداتکایی منطقه‌ای بر شفافیت مدیریت بودجه یا پایداری مالی تأثیری ندارد. علاوه بر این، استقلال و اهرم منطقه‌ای هم بر شفافیت مدیریت بودجه تأثیری نمی‌گذارند و مشخص شد که در طول همه‌گیری کووید-۱۹، دولت‌های محلی رشد اقتصادی را بر شفافیت در مدیریت مالی در اولویت داشتند.

کوادرادو و بیسوگنو (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی شفافیت بودجه و پایداری مالی در کشور آمریکا پرداختند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که شفافیت بودجه می‌تواند رابطه مثبتی با پایداری مالی دولت‌ها، فراتر از اهداف سنتی افزایش اعتماد و مشارکت شهروندان داشته باشد.

ستانی میروویچ (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی بهبود شفافیت بودجه برای دستیابی به حکمرانی مؤثر و پایدار پرداخت. نتایج، فقدان اراده سیاسی به عنوان مانع اصلی در برابر شفافیت بودجه و رکود گزارش شده توسط شاخص بودجه باز در سال‌های گذشته را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که هر چه علاقه‌مندی پاسخ‌دهندگان به شفافیت بودجه قوی‌تر باشد، به احتمال زیاد اراده سیاسی را مشاهده می‌کنند.

سیترو و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی و تبیین شفافیت بودجه از طریق عوامل سیاسی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های دولت‌ها و سیستم‌های سیاسی و انتخاباتی بر سطح شفافیت بودجه تأثیر می‌گذارد.

میلز و کاناووس (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی نقش بودجه‌داری در پایداری مالی مراقبت‌های بهداشتی پرداختند. بودجه‌های ثابت جهانی در کل هزینه‌های دارویی عمدتاً برای ترویج کنترل هزینه استفاده می‌شوند. با این حال، استفاده از آنها اغلب انعطاف‌پذیری را از نظر تخصیص بودجه کل سلامت محدود می‌کند. بودجه‌های خاص بیماری بدون عواقب فراتر از بودجه، بعید است که پایداری مالی را تقویت کند، زیرا این بودجه‌ها اغلب بیش از حد مجاز می‌شوند. بودجه‌های خاص محصول و بودجه‌های تجویزی می‌توانند نقش مهمی در کمک به کارایی اقتصاد خرد ایفا کنند. با این حال، شواهد در مورد تأثیر آنها متفاوت است. به طور کلی، بودجه‌های دارویی در هر دو سطح اقتصاد کلان و اقتصاد خرد وجود دارد. در حالی که آن‌ها ابزارهای مهمی برای ارتقای پایداری مالی هستند، اقدامات سیاستی اضافی برای افزایش بیشتر ارزش پول در بخش داروسازی مورد نیاز است.

مانس روسی و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی پایداری مالی به عنوان محرکی برای شفافیت و دموکراسی الکترونیکی در دولت‌های محلی ایتالیا و اسپانیا پرداختند. نتایج شباهت قابل توجهی را بین دولت‌های محلی ایتالیایی و اسپانیایی در زمینه افشای اطلاعات مالی نشان می‌دهد، در حالی که اتخاذ ابزارهای دموکراسی الکترونیکی نیازمند توسعه بیشتر در هر دو کشور است.

۳.۲. پیشینه داخلی

کریمی و همکاران (۱۴۰۲) به شناسایی فرصت‌های بهبود در نظام مدیریت مالی عمومی پرداختند. این مطالعه دارای یک طرح کیفی بود و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. اطلاعات مورد نیاز در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۱۲ نفر از خبرگان گردآوری و تحلیل گردید. نتایج نشان داد که فرصت‌هایی برای بهبود، در زیرنظام‌های مدیریت مالی عمومی شامل نظام مالیاتی، نظام خزانه‌داری، نظام مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌ها، نظام حسابداری و گزارشگری مالی، نظام حسابرسی و نظام ارزیابی عملکرد با اهداف تأمین منابع پایدار، کنترل منابع، انضباط مالی، تخصیص بهینه منابع، تهیه بودجه شفاف و کارآمد، کارایی، اثربخشی و صرفه اقتصادی، مدیریت منابع درون بودجه، مشارکت ذینفعان، کنترل و نظارت مالی، پاسخگویی و شفافیت و اطمینان بخشی شناسایی گردید.

نجفی (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی شفافیت در بودجه و عملکرد مالی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور پرداخت. آنان استدلال کردند که ایجاد شفافیت و پاسخگویی از مهم‌ترین معیارهای برنامه‌ریزی و عملکرد مالی است؛ اما برای اقناع اذهان عمومی، ناظرین و سیاست‌گذاران، علاوه بر اجرای اقدامات شفافیت‌آمیز، باید مدارک و مستندات و گزارش‌های متناسب با ذی‌نفعان و استفاده‌کنندگان نیز ارائه گردد. ایجاد بانک‌های

اطلاعاتی با تعریف سطوح دسترسی مختلف برای ناظرین، محققین، ذی‌نفعان و انتشار عمومی برخی عملکردها می‌تواند به ایجاد شفافیت کمک نماید. بر اساس آنچه گفته شد هرچند دانشگاه‌های علوم پزشکی از محدود دستگاه‌هایی هستند که چندین بار حسابرسی می‌شوند و صورت‌های مالی تهیه و ارائه می‌کنند؛ اما عدم اطلاع‌رسانی در این خصوص باعث سوءبرداشت در این زمینه شده است.

کردستانی و محمدی (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی شاخص‌های ارزیابی پایداری مالی بخش عمومی پرداختند. آنان استدلال کردند که این شاخص‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی با دو رویکرد سنتی و نوین معرفی کرد. رویکرد سنتی شاخص‌های تک بعدی مالی از جمله نسبت بدهی، مازاد اولیه، شکاف اولیه و شکاف مالیاتی را در نظر می‌گیرد و رویکرد نوین به معرفی شاخص‌های ترکیبی در حوزه‌های تخصصی مختلف از جمله شاخص مسئولیت مالی، شاخص‌های کلیدی ملی شامل شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی می‌پردازد.

مقدم چوکانی و امیرخانی (۱۳۹۷) در پژوهشی به ارائه الگویی برای شفافیت بودجه در ایران پرداختند. نتایج این پژوهش ارائه الگویی است که آسیب‌های بودجه از منظر شفافیت، دلایل ضعف شفافیت بودجه و عوامل اثرگذار بر شفافیت بودجه در کشور را نشان می‌دهد. در انتها نیز راه‌کارهایی برای بهبود شفافیت بودجه در ایران بیان شده است.

افشاری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی پایداری مالی در ایران پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که فرایند مالی در ایران پایدار نیست و دولتمردان ایران از انرژی و منبع خدادادی نفت در جهت حذف کسری بودجه و بدهی‌های دولت استفاده مطلوب نکرده‌اند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که درآمدها و مخارج دولت مستقل از هم هستند و ادامه سیاست‌های مالی کنونی دولت نمی‌تواند پایداری بلندمدت مالی را برای کشور به ارمغان آورد.

خیابانی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی پایداری مالی دولت ایران با روش هم‌جمعی چندجانبه پرداختند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دولت در مقیاس بودجه عمومی در وضعیت پایداری مالی قرار ندارد. اما اگر حق‌الضرب به مجموعه درآمدهای دولت اضافه شود، شرایط پایداری مالی تأمین خواهد شد. این نتیجه نشان می‌دهد که سیاست مالی ایران فقط با اتکاء به تورم قادر به بازپرداخت بدهی دولت خواهد بود.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، ابتدا از روش کتابخانه‌ای برای مطالعه مبانی نظری و بررسی پیشینه پژوهش، استفاده می‌شود. سپس از آنجا که روش انجام پژوهش با داده‌های واقعی آمارهای بخش عمومی سروکار دارد، داده‌ها به‌صورت مقطعی از آمارهای اقتصادی لوح‌های فشرده بودجه بین‌المللی باز توسط سازمان IBP اطلاع‌رسانی و همچنین پایگاه داده شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) بازگردآوری می‌شود. این سازمان

نتایج بررسی بودجه باز در دوره زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۲ را، هرچند با خلأهایی، منتشر کرده است. به طور مشخص، داده‌های سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲ در دسترس هستند. طبق نظر شیک (۲۰۰۵) این شاخص‌های پایداری به پرداخت بدهی، رشد، ثبات مالیاتی و انصاف اشاره دارد. با توجه به نمونه کشورهای منتخب بر اساس داده‌های موجود در مورد شفافیت بودجه، تا حد امکان شاخص‌های پایداری از داده‌های موجود در بانک جهانی انتخاب شدند. علاوه بر این، نتایج توسط سایر عوامل اجتماعی-اقتصادی و سیاسی کنترل شد. داده‌های اجتماعی و اقتصادی از پایگاه داده شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) به دست آمد. با این وجود، داده‌های مربوط به عوامل سیاسی از پایگاه داده‌های نهادهای سیاسی (DPI) به دست آمده است که داده‌های نتایج نهادهای و انتخاباتی را مانند اقدامات کنترل و تعادل، تصدی و ثبات دولت، شناسایی وابستگی و ایدئولوژی حزبی و چندپارگی احزاب مخالف و دولت در قوه مقننه ارائه می‌دهد.

۱.۳. جامعه و نمونه آماری پژوهش

برای این مطالعه، کشورهای منتخب آسیا و اروپا انتخاب شده است که داده‌های مربوط به شفافیت بودجه در بررسی‌های بودجه باز برای این کشورها منتشر شده است. محیط آسیایی شامل ۱۵ کشور عراق، عربستان، چین، آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان، افغانستان، بنگلادش، هند، نپال، پاکستان، سربلانکا و محیط اروپا نیز شامل ۱۵ کشور آلبانی، بوسنی هرزگوین، بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، مقدونیه، لهستان، رومانی، صربستان، اسلواکی، اسلونی، ترکیه، اوکراین، فرانسه، آلمان می‌باشد.

۲.۳. مدل و متغیرهای پژوهش

برای آماده‌سازی داده‌های مربوط به متغیرهای لازم در مدل‌های مربوط به آزمون فرضیه، از نرم‌افزار اکسل نسخه ۲۰۱۹ استفاده خواهد شد. سپس، در نرم‌افزار ایویوز نسخه ۱۲ به تحلیل آن‌ها و آزمون فرضیه پژوهش پرداخته خواهد شد.

این پژوهش با پیروی از کواداردو و بیسوگنو (۲۰۲۲) از مدل زیر برای آزمون رابطه بین شفافیت بودجه و پایداری مالی استفاده می‌کند:

مدل (۱)

$$\begin{aligned} Sustainability_{i,t} &= \alpha_0 + \alpha_1 Sustainability_{i,t-1} + \alpha_2 OBI_{i,t-1} \\ &+ \alpha_3 Controls_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

در مدل ۱، i و t به ترتیب به هر کشور و سال اشاره دارد. α پارامترهایی هستند که باید برآورد شوند. ε اصطلاح اختلال کلاسیک مدل است.

پایداری به پایداری مالی دولت مرکزی اشاره دارد و با استفاده از چهار شاخص به نام‌های تراز، بدهی، درآمد و رشد عملیاتی تعریف می‌شود. این شاخص‌ها بیانگر سه بعد از چهار بعد است که ادبیات معاصر برای تعریف پایداری به کار می‌برد (شیک، ۲۰۰۵)، یعنی توان پرداخت بدهی، ثبات و رشد، که بر توانایی دولت در پرداخت تعهدات مالی خود و همچنین انجام تعهدات آتی تمرکز دارد، همچنین حفظ کنترل بر بار مالیاتی و تعادل مالی در حین اجرای سیاست‌های مالی که رشد اقتصادی را حفظ می‌کند. بعد چهارم، انصاف (یعنی ظرفیت دولت‌ها برای پرداخت تعهدات جاری بدون انتقال هزینه به نسل‌های آینده) که عملیاتی شدن آن پیچیده است؛ بنابراین به طور خاص در اینجا نشان داده نمی‌شود. با این حال، از آنجاکه این چهار بعد همپوشانی دارند، چهار شاخص مورد استفاده در اینجا (تراز، بدهی، درآمد و رشد) به طور غیرمستقیم به انصاف نیز اشاره دارد. به طور واضح‌تر:

۱- تراز مالی (تراز) به عنوان درآمد دولت مرکزی منهای هزینه و سرمایه‌گذاری خالص در دارایی‌های غیرمالی محاسبه که به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی بیان می‌شود. این نشان‌دهنده دو وضعیت است، یعنی وام دهی خالص (+) یا خالص استقراض (-).

۲- بدهی کوتاه مدت (Debt) درصدی از کل بدهی خارجی دولت مرکزی است. این معیاری برای مشکلات پرداخت بدهی است. زیرا استفاده بیشتر از بدهی‌های کوتاه‌مدت مستلزم داشتن مقدار بیشتری از منابع در دسترس در کوتاه‌مدت است تا بتوان با حجم بدهی که در کمتر از یک سال سررسید می‌شود، روبرو شد.

۳- بار مالیاتی (درآمد) با نسبت درآمد دولت مرکزی (به استثنای کمک‌های بلاعوض) به تولید ناخالص داخلی نشان داده می‌شود که باید برای تأمین مالی تعهداتی که در آینده سررسید می‌شوند، افزایش یابد. درآمد عبارت است از دریافت‌های نقدی حاصل از مالیات، مشارکت‌های اجتماعی و سایر درآمدها مانند جریمه‌ها، هزینه‌ها، اجاره بها و درآمد حاصل از اموال یا فروش.

۴- توسعه اقتصادی (رشد) یکی از اهداف اصلی دولت‌ها است، اما باید پایدار باشد؛ به این معنی که دولت‌ها باید امور مالی خود را با احتیاط مدیریت کنند تا رشد و رفاه آینده را تضمین کنند. عدم تعادل مالی رشد آینده را کاهش می‌دهد، بنابراین رشد اقتصادی می‌تواند به عنوان نماینده‌ای برای پایداری مالی استفاده شود. در این پژوهش از رشد سرانه تولید ناخالص داخلی استفاده می‌شود.

OBI سطح شفافیت بودجه دولت مرکزی را با استفاده از OBI منتشر شده توسط IBP نشان می‌دهد. به این شاخص مقادیر بین ۰ تا ۱۰۰ از پایین‌ترین تا بالاترین سطح شفافیت تعلق می‌گیرد. معیارهای امتیازدهی بر اساس ۹۲ سؤال است که میزان و به موقع بودن اطلاعات بودجه‌ای را که دولت‌ها در هشت سند بودجه

کلیدی که هر کشور باید منتشر کند و در دسترس عموم قرار دهد، ارزیابی می‌کند (درنزیو و مسعود، ۲۰۱۱). بیانیه پیش از بودجه، پیشنهاد بودجه اجرایی، تصویب بودجه، بودجه شهروندان، گزارش سالانه وضعیت مالی، بررسی میان‌دوره‌ای وضعیت مالی، گزارش پایان سال از وضعیت مالی و گزارش حسابرسی. علاوه بر این، از آنجاکه OBI دارای شکاف‌های سالانه است، متغیر OBI_mean برای پر کردن شکاف‌ها ایجاد شد و سپس قادر به استفاده از یک مجموعه داده کامل بدون مقادیر از دست رفته در شاخص اصلی، یعنی OBI است. علیرغم وجود چندین تکنیک برای این موضوع، سنتی‌ترین و کلاسیک‌ترین روش (گلمن و هیل، ۲۰۰۶) در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است و هر مقدار OBI از دست رفته با میانگین مقادیر مشاهده شده برای آن متغیر جایگزین شد.

۲۰۱۱ مقدار میانگین بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ است.

۲۰۱۳ مقدار میانگین بین ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ است. زیرا ۲۰۱۴ در دسترس نیست.

۲۰۱۴ مقدار میانگین بین ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ است. زیرا ۲۰۱۳ در دسترس نیست.

۲۰۱۶ مقدار میانگین بین ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ است.

۲۰۱۸ مقدار میانگین بین ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ است.

۲۰۲۰ مقدار میانگین بین ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ است.

متغیرهای کنترلی نشان دهنده عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی و سیاسی است که بر سطوح پایداری مالی تأثیر می‌گذارد (بیسوگو و همکاران، ۲۰۱۷). ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی به کل اقتصاد و عوامل سیاسی به دولت مرکزی اشاره دارد. تعداد ساکنان (Population)، نرخ بیکاری (Unemployment)، ثروت منابع طبیعی (Nat_resources)، ایدئولوژی حکومت (Left)، پراکندگی دولت و رقابت سیاسی (Fragmentation and Votes) و لحظه انتخاباتی و پیش از انتخابات (Elections). جدول (۱) تعریف و منبع هر متغیر را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تعریف متغیرها

متغیر	تشریح	منبع داده
Balance	وام خالص (+) / وام خالص (-) (درصد از تولید ناخالص داخلی) درآمد منهای هزینه‌ها، منهای سرمایه‌گذاری خالص در دارایی‌های غیرمالی (تراز مالی دولت).	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
Debt	بدهی کوتاه‌مدت (درصد از کل بدهی خارجی) بدهی با سررسید اصلی یک سال یا کمتر و سود معوقه بدهی بلندمدت. کل بدهی خارجی، بدهی به افراد غیرمقیم است که به صورت ارز، کالا یا خدمات قابل بازپرداخت است.	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی

متغیر	تشریح	منبع داده
Revenue	درآمد بدون احتساب کمک‌های بلاعوض (درصد از تولید ناخالص داخلی) دریافت‌های نقدی حاصل از مالیات، مشارک‌های اجتماعی و سایر درآمدها مانند جریمه‌ها، هزینه‌ها، اجاره بها و درآمد حاصل از اموال یا فروش. کمک‌های مالی در اینجا مستثنی هستند.	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
Growth	رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (درصد سالانه). تولید ناخالص داخلی سرانه، تولید ناخالص داخلی تقسیم بر جمعیت میانسال است. داده‌ها به دلار آمریکا ۲۰۱۰ ثابت هستند.	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
OBI	شاخص بودجه باز (۵۰ کم تا ۱۰۰ بالا). این شاخص با استفاده از زیرمجموعه‌ای از سؤالات که میزان و به موقع بودن اطلاعات بودجه‌ای را که دولت‌ها در ۸ سند بودجه در دسترس عموم قرار می‌دهند، مطابق با استانداردهای عملکرد خوب بین‌المللی ارزیابی می‌کند و به کشورهای تحت پوشش نظرسنجی بودجه باز امتیاز شفافیت در مقیاس ۱۰۰ امتیازی اختصاص می‌دهد.	مشارکت بین‌المللی بودجه (IBP)
Population	لگاریتم طبیعی کل جمعیت بر اساس تعریف واقعی جمعیت است که همه ساکنان را بدون توجه به وضعیت قانونی یا شهروندی در نظر می‌گیرد.	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
Unemployment	بیکاری کل (درصد از کل نیروی کار) سهم نیروی کار بدون کار اما در دسترس و جویای کار	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
Nat_resources	مجموع رانت منابع طبیعی (درصد از تولید ناخالص داخلی) مجموع رانت منابع طبیعی عبارت است از مجموع رانت نفت، رانت گاز طبیعی، رانت زغال سنگ (سخت و نرم)، رانت معدنی و اجاره جنگل.	شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) - داده‌های باز بانک جهانی
Left	یک متغیر ساختگی است که اگر دولت به صورت کمونیست، سوسیالیست، سوسیال دموکرات یا چپ‌گرا باشد عدد ۱ و در غیر این صورت به آن صفر تعلق می‌گیرد.	بانک اطلاعات نهادهای سیاسی (DPI)
Elections	یک متغیر ساختگی است که اگر در سال جاری و سال قبل در آن کشور انتخابات برگزار شده باشد ۱ و در غیر این صورت به آن صفر تعلق می‌گیرد.	بانک اطلاعات نهادهای سیاسی (DPI)
Fragmentation	احتمال اینکه دو نماینده به طور تصادفی از بین احزاب دولتی انتخاب شوند، احزاب مختلف باشد در این صورت ۱ و در غیر این صورت صفر است.	بانک اطلاعات نهادهای سیاسی (DPI)
Votes	اگر سهم رأی همه احزاب دولتی در انتخابات یکسان باشد ۱، در غیر این صورت به آن صفر تعلق می‌گیرد.	بانک اطلاعات نهادهای سیاسی (DPI)

۴. یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون فرضیه پژوهش برای کشورهای منتخب آسیا به شرح جدول (۲) است.

جدول ۲. نتایج آزمون فرضیه پژوهش (کشورهای منتخب آسیا)

متغیر	نماد	ضریب	انحراف معیار	آماره	سطح معناداری	همخطی
پایداری مالی سال قبل	SUSTAINABILITYT	۰/۸۶۷	۰/۰۲۵	۳۴/۵۶۰	۰/۰۰۰	۲/۱۷۳
شاخص بودجه باز	OBI	۰/۵۷۶	۰/۲۰۲	۲/۸۴۸	۰/۰۰۵	۰/۹۰۷
جمعیت	POPULATION	۰/۱۹۷	۰/۰۹۶	۲/۰۴۰	۰/۰۴۳	۱/۹۴۳
بیکاری	UNEMPLOYMENT	۰/۰۰۳	۰/۰۴۰	۰/۰۶۹	۰/۹۴۵	۶/۷۰۸
رانت	NAT_RESOURCES	-۰/۳۸۵	۰/۰۷۰	-۵/۴۶۵	۰/۰۰۰	۳/۱۷۱
دولت چپ‌گرا/راست‌گرا	LEFT	-۰/۲۰۱	۰/۰۴۳	-۴/۶۶۰	۰/۰۰۰	۷/۳۵۵
انتخابات	ELECTIONS	۳/۶۵۵	۰/۴۹۲	۷/۴۳۶	۰/۰۰۰	۴/۵۴۱
دو نماینده از یک حزب	FRAGMENTATION	۰/۷۷۶	۰/۶۷۳	۱/۱۵۳	۰/۲۵۰	۱/۳۵۴
سهم احزاب دولتی	VOTES	۰/۰۹۵	۰/۴۸۸	۰/۱۹۴	۰/۸۴۷	۱/۳۸۱
ثابت	C	-۴۱/۱۶۹	۹/۱۷۷	-۴/۴۸۶	۰/۰۰۰	---
ضریب تعیین		۰/۸۲۵				
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۸۱۶				
آماره F		۸۹/۲۱۵				
سطح معناداری آمار F		۰/۰۰۰				
آماره دوربین واتسون		۱/۸۵۱				
آزمون لیمر		۴/۲۵۸				
سطح معناداری آماره لیمر		۰/۰۰۰				
آزمون هاسمن		۵۳/۷۴۹				
سطح معناداری آماره هاسمن		۰/۰۰۰				
واریانس ناهمسانی		۳/۱۰۴				
سطح معناداری واریانس ناهمسانی		۰/۰۰۰				

در مدل اول که برای محیط اقتصادی آسیا می‌باشد، سطح معناداری آماره لیمر، عدد (۰/۰۰۰) است که این مقدار، بیانگر پذیرش فرضیه صفر (کارایی روش تابلویی) بوده و حکایت از آن دارد که برای تخمین آن

باید از روش داده‌های تابلویی استفاده شود. با توجه به تابلویی بودن مدل، بایستی برای تعیین نوع داده‌های تابلویی (روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) از آزمون هاسمن استفاده شود. سطح معناداری آزمون هاسمن، در مدل اول پژوهش بیشتر از ۵ درصد است که این مقدار حاکی از برتری روش اثرات تصادفی در مقابل روش ثابت است. بر اساس نتایج، عامل تورم واریانس برای متغیرهای به کار گرفته شده در مدل آزمون فرضیه در کشورهای آسیایی پژوهش کمتر از ۱۰ می‌باشد. بنابراین، بین متغیرهای توضیحی در این مدل، هم‌خطی شدیدی وجود ندارد. نتایج آزمون وایت برای بررسی فرض همسانی واریانس در اجزای اخلاص مدل اول پژوهش حاکی از وجود ناهمسانی واریانس است. بنابراین، برای رفع ناهمسانی واریانس از آزمون تصحیح وایت و روش GLS استفاده شد.

با توجه به سطح معناداری آماره F در مدل آزمون شده که کمتر از ۵ درصد می‌باشد، می‌توان گفت که این مدل در سطح کلی معنادار است. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون آن بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد و بر این اساس می‌توان گفت خودهمبستگی سریالی بین اجزای اخلاص وجود ندارد. بر اساس نتایج، عامل تورم واریانس برای متغیرهای به کار گرفته شده در مدل آزمون فرضیه پژوهش کمتر از ۱۰ می‌باشد. بنابراین، بین متغیرهای توضیحی در این مدل، هم‌خطی شدیدی وجود ندارد. ضریب تعیین مدل آزمون شده ۰/۸۲۵ است و نشان می‌دهد که تقریباً ۸۳ درصد تغییرات در متغیر وابسته، توسط متغیرهای توضیحی، تبیین شده است.

به سبب آماره t (۲/۸۴۸) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۵) شاخص بودجه باز در کشورهای آسیایی تأثیر مثبت و معناداری بر پایداری مالی دارند. بدین مفهوم که شفافیت بودجه‌ای در محیط اقتصادی آسیا به طور معناداری منجر به افزایش پایداری مالی شود. بر اساس این یافته‌ها فرضیه پژوهش برای محیط اقتصادی آسیا تأیید می‌شود. همچنین، نتایج فرضیه پژوهش برای کشورهای منتخب اروپا به شرح جدول (۳) است.

جدول ۳. نتایج آزمون فرضیه پژوهش (اروپا)

متغیر	نماد	ضریب	انحراف معیار	آماره	سطح معناداری	هم‌خطی
پایداری مالی سال قبل	SUSTAINABILITYT	۰/۶۹۶	۰/۰۴۴	۱۵/۸۸۴	۰/۰۰۰	۱/۶۳۰
شاخص بودجه باز	OBI	۳/۳۵۵	۱/۳۸۷	۲/۴۱۹	۰/۰۱۷	۱/۱۳۵
جمعیت	POPULATION	۰/۰۲۴	۰/۰۹۱	۰/۲۵۹	۰/۷۹۶	۵/۷۸۵
بیکاری	UNEMPLOYMENT	-۰/۰۰۶	۰/۰۲۱	-۰/۳۰۸	۰/۷۵۹	۰/۹۸۴
رانت	NAT_RESOURCES	-۰/۰۴۵	۰/۰۸۷	-۰/۵۲۱	۰/۶۰۳	۰/۹۹۷
دولت چپ‌گرا/راست‌گرا	LEFT	-۰/۰۶۰	۰/۳۱۹	-۱/۸۷۸	۰/۰۶۲	۱/۷۹۷
انتخابات	ELECTIONS	۰/۱۹۷	۰/۴۱۹	۰/۴۷۱	۰/۶۳۸	۴/۲۸۲
دو نماینده از یک حزب	FRAGMENTATION	۰/۵۳۵	۰/۴۲۰	۱/۲۷۳	۰/۳۰۵	۱/۴۴۴

متغیر	نماد	ضریب	انحراف معیار	آماره	سطح معناداری	همخطی
سهم احزاب دولتی	VOTES	-۰/۳۷۳	۰/۳۴۲	-۱/۰۹۱	۰/۲۷۷	۳/۵۳۱
ثابت	C	۲/۵۶۸	۱/۶۴۹	۱/۵۵۷	۰/۱۲۱	--
ضریب تعیین		۰/۶۲۹				
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۶۰۹				
آماره F		۳۲/۰۱۵				
سطح معناداری آماره F		۰/۰۰۰				
آماره دوربین واتسون		۱/۸۹۱				
آزمون لیمر		۱۰/۰۱۶				
سطح معناداری آماره لیمر		۰/۰۰۰				
آزمون هاسمن		۲۶/۰۲۶				
سطح معناداری آماره هاسمن		۰/۰۰۰				
واریانس ناهمسانی		۱۲/۶۸۶				
سطح معناداری واریانس ناهمسانی		۰/۰۰۰				

در مدل دوم که برای محیط اقتصادی اروپا می‌باشد، سطح معناداری آماره لیمر، عدد (۰/۰۰۰) است که این مقدار، بیانگر پذیرش فرضیه صفر (کارایی روش تابلویی) بوده و حکایت از آن دارد که برای تخمین آن باید از روش داده‌های تابلویی استفاده شود. با توجه به تابلویی بودن مدل، بایستی برای تعیین نوع داده‌ها تابلویی (روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) از آزمون هاسمن استفاده شود. سطح معناداری آزمون هاسمن، در مدل دوم پژوهش بیشتر از ۵ درصد است که این مقدار حاکی از برتری روش اثرات تصادفی در مقابل روش ثابت است. بر اساس نتایج، عامل تورم واریانس برای متغیرهای به‌کار گرفته شده در مدل آزمون فرضیه دوم پژوهش کمتر از ۱۰ می‌باشد. بنابراین، بین متغیرهای توضیحی در این مدل، هم‌خطی شدیدی وجود ندارد. نتایج آزمون وایت برای بررسی فرض همسانی واریانس در اجزای اخلاص مدل دوم پژوهش حاکی از وجود ناهمسانی واریانس است. بنابراین، برای رفع ناهمسانی واریانس از آزمون تصحیح وایت و روش GLS استفاده شد.

با توجه به سطح معناداری آماره F در مدل آزمون شده که کمتر از ۵ درصد می‌باشد، می‌توان گفت که این مدل در سطح کلی معنادار است. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون آن بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد و بر این اساس می‌توان گفت خودهمبستگی سریالی بین اجزای اخلاص وجود ندارد. بر اساس نتایج، عامل تورم واریانس برای متغیرهای به‌کار گرفته شده در مدل آزمون فرضیه پژوهش کمتر از ۱۰ می‌باشد. بنابراین، بین متغیرهای توضیحی در این مدل، هم‌خطی شدیدی وجود ندارد. ضریب تعیین مدل آزمون شده ۰/۶۲۹ است و نشان می‌دهد که تقریباً ۶۳ درصد تغییرات در متغیر وابسته، توسط متغیرهای توضیحی، تبیین شده است.

به سبب آماره t (۲/۴۱۹) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۱۷)، شاخص بودجه باز در کشورهای اروپایی تأثیر مثبت و معناداری بر پایداری مالی دارند. بدین مفهوم که شفافیت بودجه‌ای در محیط اقتصادی اروپا به طور معناداری منجر به افزایش پایداری مالی شود. بر اساس این یافته‌ها فرضیه پژوهش برای محیط اقتصادی اروپا نیز تأیید می‌شود.

مقایسه دو محیط اقتصادی

برای مقایسه رابطه بین دو متغیر (شاخص بودجه باز و پایداری مالی) در دو نمونه مستقل، از آزمون ضریب همبستگی فیشر (Fisher's z-test) استفاده شد. این آزمون فرض صفر را برابر با برابری ضریب همبستگی در دو نمونه قرار می‌دهد و فرض دیگر را برابر با عدم برابری آن‌ها. اگر مقدار p -value کمتر از سطح معناداری (مثلاً ۰/۰۵) باشد، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین ضریب همبستگی دو نمونه وجود دارد. برای انجام این آزمون، ابتدا باید ضریب همبستگی پیرسون (Pearson correlation coefficient) را برای هر نمونه محاسبه نمود. این ضریب نشان می‌دهد که چقدر دو متغیر با هم همبسته هستند. مقدار این ضریب می‌تواند بین -۱ تا +۱ باشد. هر چه مقدار آن به +۱ نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که رابطه مستقیم و قوی‌تری بین دو متغیر وجود دارد. هر چه مقدار آن به -۱ نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که رابطه معکوس و قوی‌تری بین دو متغیر وجود دارد. هر چه مقدار آن به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که رابطه ضعیف‌تری بین دو متغیر وجود دارد. مطابق جدول (۲ و ۳) که ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد، ضریب همبستگی بین متغیرهای شاخص بودجه باز و پایداری مالی در محیط آسیا (۰/۰۹۵-) و در اروپا (۰/۱۲۱-) می‌باشد.

پس از محاسبه ضریب همبستگی پیرسون برای هر نمونه، این ضریب به مقدار z تبدیل می‌شود. این تبدیل باعث می‌شود که توزیع ضریب همبستگی به توزیع نرمال نزدیک‌تر شود. فرمول تبدیل ضریب همبستگی به مقدار z به شکل زیر است:

$$z = \frac{1}{2} \ln \frac{1+r}{1-r}$$

که در آن r ضریب همبستگی پیرسون و z مقدار تبدیل شده آن است. این تبدیل برای هر دو نمونه انجام شد. بر این اساس مشخص می‌شود که:

ضریب z در آسیا

$$z_1 = \frac{1}{2} \ln \frac{1 + (-.095)}{1 - (-.095)} = -.9529$$

ضریب z در اروپا

$$z_1 = \frac{1}{2} \ln \frac{1 + (-.121)}{1 - (-.121)} = -.12116$$

سپس باید آماره آزمون ضریب همبستگی فیشر را محاسبه نمود. این آماره به شکل زیر است:

$$Z = \frac{Z_1 - Z_2}{\sqrt{\frac{1}{n_1 - 3} + \frac{1}{n_2 - 3}}}$$

که در آن Z_1 و Z_2 مقادیر Z برای دو نمونه و n_1 و n_2 اندازه دو نمونه هستند. این آماره را می‌توان با توزیع نرمال استاندارد مقایسه کرد و مقدار p -value را به دست آورد. اگر مقدار p -value کمتر از سطح معناداری باشد، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین ضریب همبستگی دو نمونه وجود دارد. بر این اساس مشخص می‌شود که:

$$Z = \frac{-0.9529 - (-0.12116)}{\sqrt{\frac{1}{180 - 3} + \frac{1}{180 - 3}}} = -7.824$$

آماره بدست آمده را با توزیع نرمال استاندارد مقایسه می‌گردد و مقدار p -value را به دست می‌آوریم. با استفاده از جدول توزیع نرمال استاندارد مشخص می‌گردد که مقدار p -value برای این آماره $(-7/824)$ کمتر از 0.05 است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین ضریب همبستگی دو نمونه وجود دارد. به عبارت دیگر، بین رابطه شاخص بودجه باز و پایداری مالی در هر دو محیط اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین، با توجه به این که مقدار آماره آزمون ضریب همبستگی فیشر عدد منفی است، لذا ضریب همبستگی نمونه اول (آسیا) کمتر از ضریب همبستگی نمونه دوم (اروپا) است. به عبارتی، تأثیر شاخص بودجه باز و پایداری مالی در اروپا قویتر از آسیا می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شفافیت در بودجه یکی از مؤلفه‌های اساسی حاکمیت خوب است که به افزایش پاسخگویی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های مالی دولت کمک می‌کند. شفافیت بودجه نه تنها به ارتقای اعتماد عمومی و کاهش فساد منجر می‌شود، بلکه می‌تواند به بهبود پایداری مالی دولت نیز کمک کند. لذا با این فرض پژوهش حاضر رابطه بین شفافیت بودجه و پایداری مالی را با استفاده از داده‌های بین‌المللی بررسی نمود. این پژوهش در محیط اقتصادی کشورهای منتخب آسیا و اروپا انجام شد که در آن متغیر وابسته شاخص بودجه باز (OBI) می‌باشد که توسط سازمان مشارکت بودجه بین‌المللی (IBP) منتشر شده و متغیرهای توضیحی نیز شاخص‌های مختلف پایداری مالی بودند. برای نیل به اهداف پژوهش، اطلاعات کشورهای منتخب آسیا (۱۵ مشاهده) و اروپا (۱۵ مشاهده) طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ از طریق رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که شاخص بودجه باز که بیانگر شفافیت بودجه در سطح کشورها است، سطح پایداری مالی در هر دو محیط اقتصادی آسیا و اروپا را به طور معناداری افزایش می‌دهد و همچنین نتایج حاصل از آزمون فیشر نشان داد که بین رابطه شاخص بودجه باز و پایداری مالی در هر دو

محیط اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد و تأثیر شاخص بودجه باز و پایداری مالی در اروپا قویتر از آسیا می‌باشد. بر اساس این یافته‌ها و با توجه به اهمیت شفافیت در بودجه پیشنهاد می‌شود که اقدامات بیشتری در زمینه اصلاحات سیاست‌های مالی و ایجاد مکانیسم‌های مناسب برای نظارت مردمی بر فعالیتهای مالی انجام گیرد. این اقدامات می‌توانند بهبود چشمگیری در پایداری مالی داشته باشند و به کشورها کمک کنند تا به شکل پایداری به مدیریت مالی و اقتصادی بپردازند.

همچنین اقدامات زیر برای ارتقای شفافیت بودجه و بهبود پایداری مالی پیشنهاد می‌شود: اصلاحات در سیاست‌های مالی: کشورها باید برنامه‌هایی برای اصلاح نظام‌های مالی و بودجه‌ریزی خود با تأکید بر شفافیت اطلاعاتی تدوین کنند.

ایجاد مکانیزم‌های نظارتی: مشارکت عمومی و نهادهای نظارتی مستقل باید تقویت شوند تا امکان پایش فعالیت‌های مالی دولت به شکل شفاف‌تر فراهم شود.

افزایش آگاهی عمومی: ارائه آموزش‌ها و اطلاعات لازم به شهروندان درباره اهمیت شفافیت بودجه می‌تواند مشارکت مردم را افزایش داده و پاسخگویی مالی دولت‌ها را تقویت کند.

توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای: در طراحی سیاست‌ها باید به تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی میان مناطق مختلف توجه شود تا سیاست‌های متناسب با هر منطقه تدوین گردد.

این پژوهش تأکید می‌کند که شفافیت بودجه نه تنها ابزاری برای کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی است، بلکه می‌تواند به عنوان عاملی کلیدی برای تقویت پایداری مالی در کشورهای مختلف عمل کند. از این رو، توسعه سیاست‌هایی برای ارتقای شفافیت بودجه می‌تواند گامی مؤثر در مسیر مدیریت مالی پایدار و تحقق اهداف اقتصادی بلندمدت باشد.

این یافته با نظریه‌ها و پژوهش‌های قبلی همخوانی دارد که نشان می‌دهند شفافیت بودجه می‌تواند به افزایش کارایی و کارآمدی در تخصیص منابع، کاهش هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر، افزایش مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، کاهش فساد و ارتقای اعتماد عمومی منجر شود. این عوامل به نوبه خود می‌توانند به بهبود شاخص‌های پایداری مالی مانند نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی، نسبت هزینه به درآمد، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی و نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی کمک کنند. نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های سافری و ساری (۲۰۲۴) و کوادرادو و بیسوگنو (۲۰۲۲) همسو است. زیرا آنان نشان دادند که شفافیت بودجه می‌تواند رابطه مثبتی با پایداری مالی دولت‌ها، فراتر از اهداف سنتی افزایش اعتماد و مشارکت شهروندان داشته باشد.

همچنین، پژوهش حاضر نشان داد که رابطه بین شفافیت بودجه و پایداری مالی در محیط اقتصادی اروپا قویتر از محیط اقتصادی آسیا است. این تفاوت می‌تواند به دلایل مختلفی باشد. یکی از دلایل ممکن این است که کشورهای اروپایی به طور کلی دارای سطح بالاتری از شفافیت بودجه هستند که می‌تواند نشان‌دهنده فرهنگ و تقاضای بیشتر شهروندان برای دسترسی به اطلاعات مالی باشد. دلیل دیگر ممکن

این است که کشورهای اروپایی دارای سیستم‌های نظارتی و حسابرسی قویتری هستند که می‌توانند به اجرای بهتر و دقیق‌تر سیاست‌های مالی و بودجه‌ای کمک کنند. دلیل سوم ممکن این است که کشورهای اروپایی دارای همکاری و هماهنگی بیشتری در سطح منطقه‌ای هستند که می‌تواند به ایجاد الزامات و تحریک‌های بیشتری برای شفافیت بودجه و پایداری مالی منجر شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود که کشورهای مورد مطالعه و ایران بدلیل قرار داشتن آن در آسیا به‌عنوان کشوری که همواره با چالش‌های مرتبط با شفافیت مالی، فساد، و عدم پایداری مالی مواجه بوده است، می‌تواند از یافته‌های این پژوهش بهره‌مند شود. این پژوهش به‌خوبی نشان می‌دهد که شفافیت بودجه می‌تواند به‌عنوان یک راهکار عملی برای بهبود مدیریت مالی و افزایش پایداری اقتصادی در ایران به کار گرفته شود. با اجرای اصلاحات جدی در زمینه شفافیت و نظارت بر بودجه، ایران می‌تواند از مزایای کاهش فساد، بهبود کارایی مالی، و ارتقای اعتماد عمومی بهره‌مند شود. همچنین، تجربه کشورهای اروپایی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، می‌تواند الگویی برای پیاده‌سازی سیاست‌های مالی پایدارتر در ایران باشد.

منابع

افشاری، زهرا؛ شیرین بخش، شمس الله؛ بهشتی، مریم. (۱۳۹۱). بررسی پایداری مالی در ایران. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۲(۴۵)، ۲۷-۵۴.

خیابانی، ناصر؛ کریمی پتانلار، سعید؛ موتمنی، مانی. (۱۳۹۱). بررسی پایداری مالی دولت ایران با روش همجمعی چندجانبه. برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۷(۱)، ۷۳-۸۹.

کردستانی، غلامرضا؛ محمدی، مریم. (۱۳۹۹). شاخص‌های ارزیابی پایداری مالی بخش عمومی. مطالعات حسابداری و حسابرسی، ۳۵، ۵-۱۶.

کریمی، محمد علی؛ کردستانی، غلامرضا؛ بیگلر، کیومرث. (۱۴۰۲). شناسایی فرصت‌های بهبود در نظام مدیریت مالی عمومی. دانش حسابداری مالی، ۱۰(۱)، ۶۱-۹۶.

مقدم چوکامی، نگین؛ امیرخانی، طیبه. (۱۳۹۷). ارائه الگویی برای شفافیت بودجه در ایران. علوم مدیریت ایران، ۱۳(۵۲)، ۵۱-۸۳.

نجفی، بهزاد. (۱۴۰۱). شفافیت در بودجه و عملکرد مالی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور. مدیریت سلامت، ۲۵(۱)، ۹-۱۱.

Adams, C., Muir, S., & Hoque, Z. (2014). Measurement of sustainability performance in the public sector. *Sustainability Accounting, Management and Policy Journal*, 5(1), 46-67.

Alt, J. E. (2019). Twenty years of transparency research. *Public Sector Economics*, 43(1), 5-13.

- Alt, J. E., & Lassen, D. D. (2006). Transparency, political polarization, and political budget cycles in OECD countries. *American Journal of Political Science*, 50(3), 530-550.
- Alt, J. E., & Lowry, R. C. (2010). Transparency and accountability: Empirical results for US states. *Journal of Theoretical Politics*, 22(4), 379-406.
- Anessi-Pessina, E., Barbera, C., Sicilia, M., & Steccolini, I. (2016). Public sector budgeting: a European review of accounting and public management journals. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 29(3), 491-519.
- Barrett, P. (2002). Achieving better practice corporate governance in the public sector. Australian National Audit Office.
- Benito, B., & Bastida, F. (2009). Budget transparency, fiscal performance, and political turnout: An international approach. *Public Administration Review*, 69(3), 403-417.
- Bisogno, M., Cuadrado-Ballesteros, B., & García-Sánchez, I. M. (2017). Financial sustainability in local governments: Definition, measurement and determinants. *Financial sustainability in public administration: Exploring the concept of financial health*, 57-83.
- Blume, L., & Voigt, S. (2013). The economic effects of constitutional budget institutions. *European Journal of Political Economy*, 29, 236-251.
- Bozeman, B. (2007). Public values and public interest: Counterbalancing economic individualism. Georgetown University Press.
- Bracci, E., Papi, L., Bigoni, M., Deidda Gagliardo, E., & Bruns, H. J. (2019). Public value and public sector accounting research: a structured literature review. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 31(1), 103-136.
- Brandtner, C., & Suárez, D. (2021). The structure of city action: Institutional embeddedness and sustainability practices in US cities. *The American Review of Public Administration*, 51(2), 121-138.
- Carmeli, A. (2007). The effect of fiscal conditions of local government authorities on their economic development. *Economic Development Quarterly*, 21(1), 91-98.
- Caruana, J., Brusca, I., Caperchione, E., Cohen, S., & Manes Rossi, F. (2019). Exploring the relevance of accounting frameworks in the pursuit of financial sustainability of public sector entities: A holistic approach. *Financial Sustainability of Public Sector Entities: The Relevance of Accounting Frameworks*, 1-18.
- Citro, F., Cuadrado-Ballesteros, B., & Bisogno, M. (2021). Explaining budget transparency through political factors. *International Review of Administrative Sciences*, 87(1), 115-134.

- Cohen, S., Doumpos, M., Neofytou, E., & Zopounidis, C. (2012). Assessing financial distress where bankruptcy is not an option: An alternative approach for local municipalities. *European Journal of Operational Research*, 218(1), 270-279.
- Craig, M. J., & Kopits, M. G. (1998). Transparency in Government Operations. International Monetary Fund, Washington, DC, IMF Occasional Paper (No. 158).
- Cuadrado-Ballesteros, B., & Bisogno, M. (2019). Efficiency as a determinant of financial condition: an assessment of Italian and Spanish local governments. *International Public Management Journal*, 22(5), 743-774.
- Cuadrado-Ballesteros, B., & Bisogno, M. (2022). Budget transparency and financial sustainability. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 34(6), 210-234.
- Cucciniello, M., Porumbescu, G. A., & Grimmelikhuijsen, S. (2017). 25 years of transparency research: Evidence and future directions. *Public administration review*, 77(1), 32-44.
- De Renzio, P., & Wehner, J. (2017). The impacts of fiscal openness. *The World Bank Research Observer*, 32(2), 185-210.
- Dewey, J. (1927). *The Public and its Problems*, Holt and Company, New York.
- Douglas, S., & Overmans, T. (2020). Public value budgeting: propositions for the future of budgeting. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 32(4), 623-637.
- Drew, J., & Dollery, B. (2014). The impact of metropolitan amalgamations in Sydney on municipal financial sustainability. *Public Money & Management*, 34(4), 281-288.
- Florio, M., & Colautti, S. (2005). A logistic growth theory of public expenditures: A study of five countries over 100 years. *Public Choice*, 122(3-4), 355-393.
- Gains, F., & Stoke, G. (...). 'Delivering public value': Implications for accountability and legitimacy. *Parliamentary Affairs*, 62(3), 438-455.
- Groves, S. M., & Valente, M. G. (2003). *Evaluating Association, Financial Condition*. International City Management Association, ICMA, New York.
- Harrison, T. M., & Sayogo, D. S. (2014). Transparency, participation, and accountability practices in open government: A comparative study. *Government information quarterly*, 31(4), 513-525.
- Heald, D. (2012). Why is transparency about public expenditure so elusive?. *International review of administrative sciences*, 78(1), 30-49.
- Heald, D. A. (2006). Varieties of transparency. In *Transparency: the key to better governance?*. Proceedings of the British Academy, Oxford University Press, 135, 25-43.

- Heller, M. (2003). Globalization, the new economy, and the commodification of language and identity. *Journal of sociolinguistics*, 7(4), 473-492.
- Hollyer, J. R., Rosendorff, B. P., & Vreeland, J. R. (2011). Democracy and transparency. *The Journal of Politics*, 73(4), 1191-1205.
- IPSASB. (2013). Reporting on the long-term sustainability of public sector entityss finances. available at: <https://cutt.ly/rygjgEZ> (accessed 30 April 2020).
- Jones, S., & Walker, R. G. (2007). Explanators of local government distress. *Abacus*, 43(3), 396-418.
- Justice, J. B., & Miller, G. J. (2011). Accountability and debt management: The case of New Yossss s etlopolitan transportation autrority. *The American Review of Public Administration*, 41(3), 313-328.
- Kaufmann, D., & Bellver, A. (2005). Transparenting transparency: Initial empirics and policy applications. Available at: [SSRN 808664](https://ssrn.com/abstract=808664)
- Keynes, J. M. (1936). The general theory of interest, employment and money.
- Kleine, R., Kloha, P., & Weissert, C. S. (2003). Monitoring local government fiscal health: Michigan's new 10-point scale of fiscal distress. *Government Finance Review*, 19(3), 18-24.
- Manes Rossi, F., Brusca, I., & Aversano, N. (2018). Financial sustainability as a driver for transparency and e-democracy: A comparative study in Italian and Spanish local governments. *International Journal of Public Administration*, 41(1), 22-33.
- Meijer, A. J., Curtin, D., & Hillebrandt, M. (2012). Open government: connecting vision and voice. *International review of administrative sciences*, 78(1), 10-29.
- Meyer, J. W., & Rowan, B. (1977). Institutionalized organizations: Formal structure as myth and ceremony. *American journal of sociology*, 83(2), 340-363.
- Michener, G. (2019). Gauging the impact of transparency policies. *Public Administration Review*, 79(1), 136-139.
- Mills, M., & Kanavos, P. (2020). Do pharmaceutical budgets deliver financial sustainability in healthcare? Evidence from Europe. *Health Policy*, 124(3), 239-251.
- Moldavanova, A. (2016). Two narratives of intergenerational sustainability: A framework for sustainable thinking. *The American Review of Public Administration*, 46(5), 526-545.
- Navarro-Galera, A., Rodríguez-Bolívar, M. P., Alcaide-Muñoz, L., & López-Subires, M. D. (2016). Measuring the financial sustainability and its influential factors in local governments. *Applied Economics*, 48(41), 3961-3975.
- OECD. (2002). Best Practices for Budget Transparency, OECD, Paris.

- Osborne, D., & Gaebler, T. (1992). *Reinventing Government: How the Entrepreneurial Spirit Is Transforming Government*. Addison Wesley Publishing Company, Reading, MA.
- Pina, V., Torres, L., & Royo, S. (2010). Is e-government promoting convergence towards more accountable local governments?. *International public management journal*, 13(4), 350-380.
- Powell, W. W., & DiMaggio, P. J. (Eds.). (2012). *The new institutionalism in organizational analysis*. University of Chicago press.
- Powell, W., & DiMaggio, P. (1991). The iron cage revisited: institutional isomorphism and collective rationality.
- Premchand, A. (1993). *Public expenditure management*. International Monetary Fund.
- Reddick, C. G., Chatfield, A. T., & Puron-Cid, G. (2017). Online budget transparency innovation in government: A case study of the US state governments. In *Proceedings of the 18th Annual International Conference on Digital Government Research*, 232-241.
- Ríos, A. M., Benito, B., & Bastida, F. (2017). Factors explaining public participation in the central government budget process. *Australian Journal of Public Administration*, 76(1), 48-64.
- Rodríguez Bolívar, M. P., Navarro Galera, A., Alcaide Muñoz, L., & López Subirés, M. D. (2016). Risk factors and drivers of financial sustainability in local government: An empirical study. *Local Government Studies*, 42(1), 29-51.
- Rubin, I.S. (2010). *The Politics of Public Budgeting* (6th ed.). CQ Press, Washington, DC.
- Saferi, D. M., & Sari, V. F. (2024). Pengaruh Budget Transparency dan Fiscal Autonomy terhadap Financial Sustainability: Studi Empiris pada Kabupaten dan Kota di Indonesia. *Jurnal Eksplorasi Akuntansi (JEA)*, 6(3), 1182-1196. doi: [10.24036/jea.v6i3.1600](https://doi.org/10.24036/jea.v6i3.1600)
- Schick, A. (2005). Sustainable budget policy: Concepts and approaches. *OECD Journal on Budgeting*, 5(1), 107-126.
- Schick, A. (2009). Budgeting for fiscal space. *OECD Journal on budgeting*, 9(2), 1-18.
- Spano, A. (2009). Public value creation and management control systems. *Intl Journal of Public Administration*, 32(3-4), 328-348.
- Stanimirovic, T. (2022). Improving Budget Transparency to Achieve Effective and Sustainable Governance. *Cent. Eur. Pub. Admin. Rev.*, 20, 81.
- Steccolini, I. (2018). Accounting and the post-new public management: Reconsidering publicness in accounting research. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 32(1), 255-279.

- Tejedo-Romero, F., & de Araujo, J. F. F. E. (2018). Determinants of local governments' transparency in times of crisis: evidence from municipality-level panel data. *Administration & society*, 50(4), 527-554.
- Trisna T.B., Diswandi, Nugraha A.P. I N. (2023). Determinants of budget transparency toward financial sustainability. *Russian Journal of Agricultural and Socio-Economic Sciences*, doi: [10.18551/rjoas.2023-07.11](https://doi.org/10.18551/rjoas.2023-07.11)
- Wagner, A. (1909). *Les fondements de l'économie politique* (Vol. 2). V. Giard & E. Brière.
- Zafra-Gomez, J. L., Lopez-Hernandez, A. M., & Hernández-Bastida, A. (2009). Developing a model to measure financial condition in local government: Evaluating service quality and minimizing the effects of the socioeconomic environment: An application to Spanish municipalities. *The American Review of Public Administration*, 39(4), 425-449.

